

تاریخ	حاضران	برگزارکننده	موضوع	محفل
۱۰ تیرماه ۹۷	۲۶ نفر	فرهاد بوتراپی / حسن فؤادی	بررسی ظرفیت قالب‌های کلاسیک شعر فارسی برای بیان اندیشه‌های نو؛ با نگاهی به دیوان "ابوالقاسم لاهوتی"	چهل و یکم



چهل‌ویکمین محفل شعر و ادب کانون مهندسين فارغ‌التحصیل دانشکده فنی، به بررسی ظرفیت قالب‌های کلاسیک شعر فارسی با نگاهی به دیوان ابوالقاسم لاهوتی اختصاص یافت. در این جلسه جناب مهندس بوتراپی (مهندسی راه و ساختمان_۱۳۶۸) به ارائه این موضوع پرداختند.

نشدیک سخط از یادت جدا دل، زهی دل، آفرین دل، مرجا دل
 هزاران بار منمش کردم از عشق، مگر برگشت از راه خطا دل
 از این دل، داد من بستان خدایا ز دستش، تا به کی گویم خدا دل
 به تازی کردنش رابسته زلفت، فقیر و عاجز بوی دست و پا دل
 ز عقل و دل دگر از من مسرید؟ چو عشق آمد، کجا عقل و کجا دل
 زدش یک دم آسایش ندارم، نمی دانم چه باید کرد با دل
 به چشانت مراد لبلا کرد، فلاکت دل، مصیبت دل، بلا دل
 دون سینه آبی هم ندارم، سنگش دل، پریشان دل، گدا دل
 بشد خاک و زکویت بر نخیزد، زهی ثابت قدم دل، با وفا دل
 تو لاهوتی ز دل نالی، دل از تو! حیا کن، یا تو ساکت باش یا دل

از تفاوت‌های تفکرات مدرن با کهن تغییر دیدگاه درباره انسان است. در دیدگاه کهن انسان بیشتر دارای تکلیف است و حق و اختیار چندانی از خود ندارد اما در دیدگاه مدرن انسان‌ها ماهیت دارند. فی‌المثل در دنیای کهن ملیتی وجود نداشت و در دنیای مدرن این مفاهیم پدیدار شد. در ادبیات نیز این دیدگاه کهن به نحوی نمایان است؛ "انسان تجسد وظیفه است".

در کنار این مسئله بحث استفاده از قالب‌های شعری کهن فارسی برای بیان اندیشه‌های نو و مدرن است. با استفاده از این قالب‌ها می‌توان برای سرود دغدغه‌های معاصر تلاش کرد که ماحصل آن با توجه به اینکه این قالب‌ها بسیار برای شعرا و حتی عوام نیز جاافتاده است می‌تواند نتیجه مثبت و اثرگذاری به وجود آورد؛ به‌عنوان مثال اشعار طنز دوره معاصر که در غالب غزل سروده می‌شود. از شاعران توانمند در این عرصه می‌توان به ابوالقاسم لاهوتی اشاره کرد که برای آشنایی بیشتر با آثار و توانایی وی در شعر بهتر این است که ابتدا با فضای فکری این نویسنده آشنایی پیدا کنیم.

او متولد ۱۸۸۸ در کرمانشاه و از پدری پینه‌دوز است. بعد از ۱۶ سالگی به تهران سفر می‌کند. در آن زمان (در اوج انقلاب مشروطه) اولین اشعار را در روزنامه حبل‌المتین به چاپ می‌رساند. وی نیز از طرفداران انقلاب مشروطه بود که به لحاظ فکری و عملی به این انقلاب کمک‌هایی کرده است. در دوران استبداد صغیر به استامبول سفر می‌کند و نتیجه این سفر چاپ چند نشریه است. در ۱۹۲۱ به ایران بازمی‌گردد و به استخدام ژاندارمری در می‌آید. هم‌زمان با پیروزی انقلاب اکتبر فرانسه تحرکاتی در جهت انقلاب در ایران نیز شکل می‌گیرد. لاهوتی نیز در آذربایجان تحرکاتی را با چند افسر آغاز می‌کند که توسط قزاق‌ها با شکست مواجه می‌شود. سپس در همان سال‌های ۱۹۲۱ به شوروی فرار می‌کند و در مسکو ساکن می‌شود. در نهایت به تاجیکستان سفر می‌کند. در تاجیکستان به دلیل تلاش‌های زیادی که در جهت گسترش زبان و ادبیات فارسی داشت، محبوبیت زیادی یافت. از جمله فعالیت‌های وی به عهده گرفتن وزارت فرهنگ تاجیکستان معاونت انجمن نویسندگان به ریاست ماکسیم گورکی و راه‌اندازی اپرای تاجیکستان بود.

برآیند این مطالب نشان از شخصیتی آزادی‌خواه و کمونیست دارد و این موضوع را در اشعار وی می‌توان مشاهده نمود؛ به‌عنوان مثال مبارزه برای عدالت، حق زنان، حق حاکمیت ملتها و موارد بسیار دیگر که بسیاری از این مفاهیم از طریق همین فرهنگ سوسیال‌دموکراسی وارد جامعه شده است. از مسائل مهم در اشعار وی موضوع ضد مذهب بودن گفتار و اندیشه وی است که این مهم از دو طریق قابل بررسی است. نخست اینکه در طول تاریخ مذهب و حاکمیت در یک جبهه به تقابل با مردم می‌پرداختند همانطور که در تاریخ قرون وسطا یا دوران تاریک در اروپا این موضوع قابل استناد است که انسان از خود اختیاری نداشت و تصمیم گیرنده حاکمانی بودند که دستورات مذهب را به اجرا در می‌آوردند. دیگر تفسیر این ضد مذهب بودن تحجر و عقب ماندگی بوده است که برای جامعه به همراه آورده است.

جنبه دیگر اشعار لاهوتی از جهت آشنایی وی با ادبیات غرب نمایان می‌شود گواه این مطلب آشنایی با زبان‌های روسی، فرانسه، انگلیسی، عربی، ترکی است و این نکته تاثیرات زیادی بر اشعار وی داشته است. از سوی دیگر برای بیان اندیشه‌های مدرن مانند تقابل سرمایه‌داری در مقابل طبقه کارگر و مبارزه با جنگ‌طلبی تغییرات در

فرم شعر ایجاد کرده است که این تغییرات نه به منزله کنار گذاشتن اوضاع عروضی که به نوعی تسلط وی در شاعری را می‌رساند:

شود و زنده جهان ندا، که: گروه کارگر، اصلا!	چه خوش آنکه بیریق خون به پا، پی قطع ریشه انبیا
همه مفتخواره زبون شود، همه کارگر رهد از بلا	همه شهر غرقه خون شود، همه کاخ ظلم سرنگون شود
نبداین جهان، نبداین بشر، نبداین تمول انبیا	نبدار که بازوی کارگر، نبدار که زحمت رنجبر
تو مغززی، تو مکر می، همه چنبرنی تو بود فنا	تو بناکننده عالمی، تو تمام معنی آدمی
بکش و زجامه طرد کن، همه مفتخوار دهنده را	حله خیز و ساز نبرد کن، تو هر آنچه خدای نکر دکن
نمود معاون و یار تو، نه خدا، نه شیخ و نه پادشا	به دو دست آبله دار تو، که به جز دو بازوی کار تو
تو اساس ظلم خراب کن، تو بساط عدل به پاناما	چه کنی در ننگ، شتاب کن، به نجات خود انقلاب کن
شه و شیخ را بد هم نشان، که مقصیرین شما، هلا!	من و آن زمان که کاشان - کاشان به تیم های کشتشان

در ادامه شعری مرتبط با دوران استبداد صغیر آمده است که در توصیف جنگی که در تبریز شکل گرفت و محاصره ۱۱ ماهه این شهر سروده شده است. "از دهه نخست فروردین ۱۲۸۸ نشان گرسنگی در میان مردم پدیدار شد. کسانی با رخساره‌های کبود، پژمرده و چشم‌های فرورفته دیده می‌شدند. هوا امسال به خوشی می‌گذشت و در همین هنگام سبزه‌ها سر افراشته بود. کم‌کم گرسنگان به سبزه خواری پرداختند." (احمد کسروی). شعری که مربوط به این دوران است فرم کلاسیک فارسی ندارد و شبیه به سونات‌ها (یا غزل‌ها) شکسپیر است.

برگشت، زبامیل خود، از حله احرار.	ارووی تسم خسته و عاجز شد و برگشت،
هی وارد تبریز شد از هر در و هر دشت.	ره باز شد و گندم و آذوقه به خروار
فارغ چو شد آن ملت با عزم و اراده،	از خوردن اسب و علف و برگ درختان

آزاده زنی، بر سر یک قبر ستاده،

با دیده ای از اشک پرودامنی از نان:

نخستی سرپا دوخته بر قبر، همی چشم،
بناد پس از دامن خود آن زن آزاد

بی جنبش و بی حرف، چویک، سیل پولاد
نان ربه سر قبر، چو شیر شده در خشم:

در سکر خود شد چو به خون جسم تو غلتان
فرزند، به جان تو، بسی سعی نمودم

تا نطن نبری آنکه وفادار بودم
روح تو گواه است که بویی نبد از نان

میگفت تو از کسکی دیده. بتی
اول به سر قبر عزیز تو بیارم

من عهد نمودم که اگر نان به کف آرم
بر خیز که نان بخشمت و جان بسارم.

تثویش مکن، فتح نمودیم، پسر جان!
و آن شیر، حلاکت که بخوردیم ز پستان

اینک به تو: هم مژده آزادی و هم نان
مزد تو، که جان دادی و پیمان کشستی

به طور کلی می توان این نکته را استنباط کرد که ابوالقاسم لاهوتی شعر را وسیله ای می دانسته برای بیان اهداف خود و این دیدگاه "هنر برای هنر" در جهان بینی وی جایگاه اصلی را ندارد؛ گرچه او اشعار عاشقانه هم دارد که صرفاً به جهت لذت بردن است اما عمده تفکرات وی معطوف به استفاده از هنر برای بیان اعتراض و پیش برد اهداف خود می باشد. از طرفی با توجه به پیشینه ادبی وی و آشنایی با فرهنگ اروپا که آن هم به واسطه تفکرات سوسیالیستی وارد فرهنگ این سرزمین شده است، توانسته با چیره دستی تمام به ترکیب این دو در اشعار بپردازد که حاصل آن اشعاری با اوزان و فرمهای کهن فارسی اما دیدگاهی مدرن است و یا نظیر آنچه پیشتر بحث شد فرمهای مدرن و تفکرات مدرن. اما آنچه که وی را نسبت به دیگر شاعران هم عصر خود متمایز می کند استفاده از مکتب رئالیسم سوسیالیستی و مارکسیسمی است از طرفی وی خود را در تنگنای قافیه قرار نداده و تا اندازه ای آزاد گفته و اوزان عروضی را هم کم و بیش به هم ریخته تا بتواند پیام مارکسیستی و انقلابی اش

را بدون تکلف در کوتاهترین و رساترین شکل به گوش مردم برساند. وی سرانجام در سال ۱۹۵۷ در غربت و در آروزی بازگشت به وطن فوت می‌کند.

در بخش دوم محفل نیز، مانند سنت همیشگی محافل، حاضران به شعرخوانی آزاد پرداختند. در این بخش جناب مهندس مهنا (دبیر پیشین کانون) نیز در برنامه حضور یافتند. این محفل میزبان ۲۶ نفر از دانشجویان و دانش‌آموختگان فنی بود.

در این محفل عزیزانی چون آقای مهندس زهری (مهندسی راه و ساختمان-۳۸)، آقای مهندس عابدین نژاد (مهندسی راه و ساختمان-۵۳)، خانم مهندس توانایی (مهندسی معدن-۹۱) و خانم شیرین ابراهیمی (مهندسی عمران-ورودی ۹۶) اشعاری از سروده‌های خود را قرائت نمودند.

در ادامه شعری از آقای مهندس عابدین نژاد با دست‌خط خودشان آمده است.

حدیث

خدا یا انرا تو ممنونم ، که من را
 سلاح معرفت بر کف خدای ام
 دویانم چه نیروئی ز غنچه ست
 به هر دردی گرفتار آمدم ، باز
 چو ممنونم به راه خانه دوست
 بسوی گلخای نریبا آفریده ست
 نسیم جانقزای صبح امید
 توای خواهر مبارک باد این روز
 به یا خیزیم ... با ... یاد نبرگان
 « حسابی » مرد علم و مرد ایمان
 آبر استوار و تاریخ عمران
 به « بانرگان » سلامی تازه دارم
 خدایان کولب اندیشه بینی
 « خلیلی » ما و « قالیبا فیان » ما
 « مهندسین برینا » از لطف نامش
 « شفیعینا » و « سادات عقیلی »
 به سر دارم هوای در پی استاد
 درود بیکرانم بر شهیدان
 روان و روح آنان مملکی شاد
 دلم با عشق نامش خو گرفته ست

فنی

هدایت کرده ای روسوی فنی
 که در جنگ آوریم آهوی فنی
 درون جعبه جادوی فنی
 مداوا گشت با داروی فنی
 سندم گمگشته مال کوی فنی
 گلستان جان خوشبوی فنی
 نوازش می کند گیسوی فنی
 زن آزاده ای بانوی فنی
 سبکبالان عاشق خوی فنی
 رقم زد کاینخیزی ، نابوی فنی
 « مهندس های » آن الگوی فنی
 کز او دارد نشان نیروی فنی
 به سقف نیلی مینوی فنی
 همه دردی کنی و ز پوی فنی
 رنوده گوی سبقت گوی فنی
 نماد پایه و بانوی فنی
 به دل ، احساسی دانشجوی فنی
 که جاری کرده خون در جوی فنی
 سپید از خون انسان ، روی فنی
 به نام ناهی نیلوی فنی